

روشنگران کربلا و مخاطبان معاصر

<"xml encoding="UTF-8?">

تبیین درست واقعه کربلا در عصر حاضر، پژوهش های ویژه ای می طلبد. پاسخ گوئی به شبهات و اشکالات، نقد حکایت ها، منابع غیرمعتبر و تحریفات عاشورا مقتضی بررسی همه جانبه است. برای نگارش درست و کامل این رویداد مهم تاریخی و انتقال آموزه های آن به نسل معاصر لازم است به شاخص های ذیل توجه کرد :

1. استناد به سخنان امام حسین علیه السلام

برای تحلیل و تبیین واقعه کربلا باید توجه ویژه به سخنان امام حسین علیه السلام داشت. بازیابی فرمایشات ایشان از منابع گوناگون ما را در بررسی و تبیین اهداف نهضت کربلا یاری می نماید. درگذشته به خاطر محدودیت های منابع عده ای از نویسندگان از دسترسی به برخی منابع محروم بودند و در نتیجه از اهداف رهبر نهضت کربلا و سخنان وی در این ارتباط اطلاعی نداشتند. و فقط افرادی که از امکانات مالی زیاد برخوردار بودند می توانستند به منابع بیشتری دست بیابند. اما امروزه با وجود کتابخانه ها و گسترش صنعت چاپ و تبادلات فرهنگی، بسیاری از منابع تاریخی شیعه و سنی در دسترس محقق است. یک نویسنده متتبع و توانا می تواند از آنها بهره ببرد. اگر ما بخواهیم اهداف قیام امام حسین علیه السلام با توجه منابع تأثیرگذار مانند : لهوف، ارشاد شیخ مفید، مقتل ابومخنف، تاریخ طبری و... مورد ارزیابی قرار دهیم به نتایج یکسانی نمی رسیم. چنانچه ما سه مورد از سخنان حضرت را که عبارتند از :

1. وصیت نامه حضرت به محمد بن حنفیه.

2. نامه حضرت به مردم کوفه همراه با مسلم.

3. خطبه حضرت در برابر لشکر حرّ.

در این منابع جستجو کنیم این نتایج بدست می آید.

الف : در تاریخ مشهور مقتل ابی مخنف که با جلد دهم بحارالانوار چاپ و به طور مستقل نیز این تاریخ در نجف و قم منتشر شده است. هیچ یک از این سه سخن نیست. (1)
بنابراین هدف امام حسین علیه السلام را آن گونه که بایسته است در نمی یابیم و نظرات انحرافی قابل طرح و ارائه است.

ب : منابع مشهوری مانند : لهوف و ارشاد مفید که محور عزاداری های سیدالشهداء بوده اند، فقط یک سخن از این سه گفتار حضرت را نقل کرده اند و آن نامه حضرت به مردم کوفه است. لهوف متن نامه را نیاورده اما اشاره به نگارش نامه کرده است. حضرت در پایان آن می فرماید :

فلعمری ما الامام إلاّ العامل بالكتاب و الآخذ بالقسط و الدائن بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله و السلام. (2)
به جان خودم سوگند امام و رهبر نیست جز آن که به کتاب خدا عمل نماید و به عدل رفتار کند و پایبند به حق باشد و نفس خود را برای خدا از گناه حفظ کند.

امام حسین علیه السلام با بیان شرائط امام مسلمین می خواهد شایستگی یزید را برای خلافت سلب کند. و خود را واجد چنین شرائطی می داند. بدیهی است چنانچه کسی مدعی شود که امام در کلام حضرت به معنای امام معصوم است آن گونه که در کلمات فقهاء شیعه امام به معصوم تفسیر شده. در این صورت این سخن، در محدوده مبارزه امام حسین علیه السلام و یزید باقی می ماند. و برای افراد دیگر الگو نیست و ملاک نقد حکومت ها نخواهد بود و می توان برای امام حسین علیه السلام هدفی ویژه ترسیم کرد.

در ارشاد و لهوف، از خطبه حضرت و وصیت نامه ایشان خبری نیست. آیا این دو بزرگوار دسترسی به این دو سخن نداشته اند یا از باب اختصار نقل نکرده اند. یا جهتی دیگر داشته، بر ما معلوم نیست.

بنابراین اگر کسی فقط از این دو منبع استفاده کند شناخت هدف امام حسین علیه السلام برای وی آسان نخواهد بود؛ بویژه که انگیزه ها و تلاش هایی برای ایجاد انحراف در هدف قیام حسین (ع) مطرح بوده است. ج : در تاریخ طبری افزون بر نامه حضرت به مردم کوفه (3)، خطبه ایشان در برابر لشکر حرّ نیز آمده است. (4) و جالب است که هر دو از مقتل ابی مخنف ذکر شده است. در حالی که در مقتل مشهور ابی مخنف، هیچ یک از این دو سخن نیامده است.

حضرت با استناد به سخن رسول خدا، صلی الله علیه وآله، مبارزه با سلطان جائر را لازم می شمارد و حکومت بنی امیه را از هر جهت فاسد می داند که باید به آن اعتراض کرد و خود را برای دیگران در مبارزه الگو می شمارد. فلکم فیّ اسوه. وجود چنین خطبه ای در مقاتل جهت قیام حضرت را روشن می کند که نه تنها او بلکه دیگران نیز باید در برابر سلاطینی که دستورات الهی را زیر پا می گذارند بایستند. اما این سخن در بسیاری از مقاتل در دسترس عموم، وجود نداشته و ندارد. حتی در کتاب تاریخ حبیب السیر خواند میر، فقط نامه حضرت به مردم کوفه آمده (5) و از این خطبه و وصیت نامه، خبری نیست.

اما این سه سخن، در بحارالانوار علامه مجلسی وجود دارد (6)؛ ولی باید توجه داشت که بحارالانوار عربی است و در دسترس عموم نیست. حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی که می خواستند کتاب بحار را به تحقیق و حروف چینی جدید منتشر کنند کوپن هایی چاپ و به شهرهای مختلف ایران فرستادند تا سرمایه لازم برای چاپ داشته باشند و مطمئن به بازگشت سرمایه خود شوند.

در تاریخ اعثم کوفی (7) و مقتل خوارزمی (8) نیز هر سه سخن آمده و به نظر می رسد منبع اصلی وصیت نامه کتاب اعثم باشد. گرچه علامه مجلسی (9) آن را از کتاب تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب موسوی نقل کرده (10) و بخش عمده آن را ابن شهر آشوب آورده است. (11) باید توجه داشت که تاریخ الفتوح ابن اعثم، در دسترس عموم نبوده و الان نیز نیست. و ترجمه آن به جهت این که به تاریخ خلفاء پرداخته مورد توجه نبوده است. امروز همه این کتاب ها برای محققین حوزه علمیه قم قابل دستیابی است و در تبیین درست واقعه کربلا می توان به آنها استناد جست. و از سخنان حضرت اهداف و انگیزه قیام ایشان را دریافت.

2. بهره بری از منابع معتبر

اساس یک تحقیق تاریخی درست را، منابع معتبر تشکیل می دهد. غفلت از این موضوع باعث رهنزدی در تحقیق و نگارش می گردد. اعتماد به منابع غیرمعتبر اولیه، یا دست دوم باعث می شود که اخبار نادرست و ضعیف رائج گشته و نگارش از چارچوب اصلی خود فاصله گیرد. در یک کتاب مانند ناسخ التواریخ که آمیخته ای از گزارش های کتاب های معتبر و غیرمعتبر است. اعتماد به آن، باعث می شود آنچه در آنجا وجود دارد مورد استفاده قرار گیرد

و به جهت جاذبه اخبار نادرست از جهت تأثیری که بر خواننده و شنونده دارد، مورد استقبال واقع شود و با ذکر منبع و ماخذ آن، برای مداح و منبری عذرآور گردد.

یا زمانی که علامه مجلسی برخی اخبار منتخب طریخی را با عنوان «بعض الكتب المعتمدة» نقل می کند که مورد نقد دیگران قرار گرفته این استفاده و نقل باعث می شود که دیگران به این کتاب که بسیاری از تحریفات عاشورا و مشکوکات، به واسطه آن به دیگر منابع راه یافته توجه کنند، به گونه ای که برخی علامه مجلسی را شاگرد طریخی دانسته اند. (12) در حالی که هیچ دلیلی بر این مدعا نیست؛ زیرا طریخی (م 1085) در نجف بوده و مجلسی (م 1110) در اصفهان و در اجازات و مشایخ مجلسی نیز نامی از وی برده نشده است.

زمانی که ما اعتماد را بر منابع معتبر گذاشتیم، بخشی از سالم سازی متن را تضمین کرده ایم. این سخن که برخی گویندگان منبری می گویند: «العهد على الراوي؛ مسئولیت مطلب به عهده گزارشگر است»، تنها این مطلب را ثابت می کند که گوینده خود مطلب را نساخته و آن را در کتابی دیده و یا از «لسان الذاکرین» شنیده است. اما آیا با گفتن آن مسوئولیت وی مرتفع می شود و نباید در این باره تحقیق و جستجو کند و از صحت و اعتبار مطلب اطمینان بیابد، نکته دیگری است. بسیاری از لغزش ها و اشتباهات رایج به جهت اعتماد به منابع غیر معتبر به وجود می آید.

آقا دربندی، نویسنده اسرار الشهادة، به جهت اعتماد به منبع غیر معتبر و ناشناخته ای که به یکی از علمای بحرین نسبت داده شده (13)، اخبار عجیب و غریبی را که مخالف عقل و منطق است، در واقعه عاشورا گزارش کرده است. پیادگان لشکر عمر سعد را یک میلیون نفر و سوارگان را ششصد هزار تن (14) و کشته های آنها را بین 300 تا 400 هزار نفر (15) و روز عاشورا را هفتاد ساعت دانسته است. (16)

اصولاً اعتماد به منابع غیرمعتبر و نقل مطالب آن در منابع و مرآی و مجالس عزاداری که در آن خرد و کلان، عالم و عامی شرکت می کنند، باعث می شود ذهن یک کودک مسلمان آمیخته به اخبار نادرست شود و بعدها ممکن است همین کودک، جزو علمای طراز اول بشود، به طور طبیعی قبل از رسیدن به مرحله تحقیق و کمال با مطالبی انس بگیرد که واقعیت ندارد. این مطالب هیچ وقت باعث شک و تردید او نشود تا به فکر تحقیق و مراجعه به منابع اولیه و معتبر بیفتد؛ بویژه که مسائلی مانند مظلومیت امام حسین علیه السلام و دلخراش جلوه دادن وقایع کربلا، برای افراد جاذبه دارد و همه افراد جامعه ممکن است گرفتار از دست دادن پدر، مادر، فرزند و یا نزدیکان خود بشوند و نوعی سنخیت بین وقایع و مصائب کربلا و مصیبت های خود ایجاد نمایند. این سبقه ذهنی است که گاهی بزرگان را نیز گرفتار کرده و مطالب تاریخی نادرستی در منابع خود و کتاب های خویش نقل کرده اند. این مطلب امروزه اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا بسیاری از سخنرانی ها به صورت کاست و سی دی پخش و بعداً تبدیل به کتاب می شود.

به هر حال کتاب هایی مانند: نورالعین اسفرائنی (م 418)، منتخب طریخی، اسرارالشهادة دربندی، طریق البکاه و طوفان البکاه، محرق القلوب، ناسخ التواریخ، مقتل مشهور ابی مخنف و... جزو منابعی هستند که نباید به آنها اعتماد کرد. مگر این که مطالب آنها در منابع معتبر دیگر آمده باشد.

3. توجه به روایت و درایت

گفته شد که باید در گزارش واقعه کربلا و تبیین درست آن، به منابع معتبر اعتماد کرد. معتبر بودن یک منبع به معنای معتبر دانستن تمام مطالب آن نیست. بلکه در مواردی برای رسیدن به مطلب درست لازم است دو کار

دیگر نیز انجام پذیرد :

الف : بررسی سند روایت

ب : توجه به درایت و فهم خبر

بررسی سند روایت بررسی سند یک نقل، یکی از کارهای معمول برای اطمینان به گزارشی است که نقل شده؛ زیرا انسان های غیر ثقه به داستان سرائی می پردازند و وقایع را آن گونه که خود تصور می کنند و می پسندند نقل می نمایند. گاهی نیز به تصور خود برای بزرگ کردن موضوعی، به جعل مطلب پیرامون آن می پردازند. مانند آن فردی که برای روی آوری مردم به قرائت قرآن، احادیثی در اهمیت ثواب قرائت سوره ها جعل می کرد. (17) چنانچه کتاب تاریخی معتبر باشد و سندی برای گزارش های خود نقل نکرده باشد که در بسیاری از منابع تاریخی ممکن است، چنین باشد. باید به ارزیابی آن نقل پرداخت. همان گونه که بررسی محتوای اخبار مسند و درست گاهی لازم می شود.

درایت خبر در بررسی و تبیین درست واقعه کربلا و حوادث تاریخی مشابه آن، باید بیشترین توجه به نقد و بررسی متن حدیث و خبر باشد. ارزیابی متن خبر بهترین کار در حوادث تاریخی است؛ زیرا بسیاری از حوادث تاریخی بدون سند گزارش شده اند که راه اعتماد به آنها، منابع معتبر و بررسی متن و مضمون گزارش است. این بررسی را می توان با توجه به نقل های دیگر در همین حادثه، مورد دقت و ارزیابی قرار داد. برای نمونه ما در اینجا داستان مسلم گچکار را که در کوفه به استقبال اسرای کربلا رفته و گزارشی از چگونگی حضور آنها در شهر کوفه داده مورد بررسی قرار می دهیم. مسلم گچکار گوید : مردم منتظر اسیران و آمدن سرهای بریده بودند که ناگاه حدود چهل محمل و هودج پیدا شد که بر چهل شتر حمل می شدند و در میان آنها زنان و حرم حضرت سیدالشهداء و اولاد فاطمه علیهاالسلام، بودند و ناگاه دیدم که علی بن الحسین علیه السلام بر شتری برهنه سوار است و از زحمت زنجیر، خون از رگ های گردنش جاری است. او در حالی که گریه می کرد این اشعار را می خواند :

يا أمة السوء لا سقيا لربكم يا أمة لم تراع جدنا فينا

لو أننا و رسول الله يجمعنا يوم القيامة ما كنتم تقولونا

تسيرونا على الأفتاب عارية كائننا لم نشيد فيكم ديناً . .

ای امت بد کار، خدا خیر ندهد شما را که رعایت جد ما را در حق ما نکردید و در روز قیامتی که ما و شما نزد او حاضر شویم چه جواب خواهید گفت. ما را بر شتران برهنه سوار کرده اید و مانند اسیران می برید گویا که ما هرگز به کار دین شما نیامده ایم. (18)

مردم کوفه از باب ترحم به بچه ها نان، گردو و خرما می دادند. ام کلثوم آنها را از دست و دهان کودکان می ربود و دور می افکند و بر اهل کوفه بانک زد :

يا اهل الكوفة انّ الصدقة علينا حرام؛ ای مردم کوفه صدقه بر ما حرام است. . . .

زینب را چون نگاه به سر مبارک افتاد، جبین خود را بر چوب مقدم محمل زد. چنانچه خون از زیر مقنعه اش فرو ریخت و طی اشعاری گفت :

يا هلالاً لَمَّا استتم كمالاً غاله خسفه و أبداً غروباً

ما توهّمَت يا شقيق فوءدای كان هذا مقدراً مكتوباً

یا أخی فاطمہ الصغیرة کلمها فقد کاد قلبها ان یذوباً. . (19)

مرحوم محدث قمی پس از نقل جریان مسلم گچکار، از بحارالانوار به نقد منبع و محتوای آن می پردازد و می نویسد :

مؤلف گوید : که ذکر محامل و هودج در غیر خبر مسلم جصاص، نیست و این خبر را گرچه علامه مجلسی نقل فرموده لکن ماخذ نقل آن منتخب طریقی و کتاب نور العین است که حال هر دو کتاب بر اهل فن حدیث مخفی نیست و نسبت شکستن سر به جناب زینب، سلام الله علیها، و اشعار معروفه نیز، بعید است از آن مخدّره که عقیده هاشمیین و عالمه غیر معلمه و رضیعه ثدی نبوت و صاحب مقام رضا و تسلیم است. و آنچه از مقاتل معتبره معلوم می شود حمل ایشان بر شتران بوده که جهاز ایشان پلاس و روپوش نداشته ؛ بلکه در ورود ایشان به کوفه موافق روایت حذلم بن ستیر که شیخان نقل کرده اند (20) به حالتی بوده که محصور میان لشکریان بوده اند چون خوف فتنه و شورش مردم کوفه بوده چه در کوفه شیعه بسیار بوده. . (21)

در این نقد محدث قمی هم به منبعی که علامه مجلسی از آن نقل کرده اشکال دارد و هم به محتوای گزارش. محدث قمی، منبع گزارش مجلسی را منتخب طریقی و نور العین اسفرائینی می داند که هر دو بی اعتبار هستند. اما به نظر می رسد که مجلسی این مطلب را از منتخب طریقی نقل کرده است با تعبیر دیدم در بعضی کتب معتبره که از مسلم جصاص به طور مرسل نقل کرده است. (22) زیرا با گزارش نور العین که آن نیز از مسلم جصاص آمده تفاوت داد و بعد مدت کمی شترها آمدند در حالی که بر آنها خانواده حسین و شهداء بودند آنان بر شتران برهنه بودند و هیچ پوششی نداشتند و زین العابدین در حال ضعف بر شتری سوار بود و دیدم که ران های آنها آمیخته به خون بود. . (23)

در گزارش نورالعین، بخش پایانی گزارش که مربوط به حضرت زینب است که پیشانی را بر محمل زد نیامده؛ زیرا طبق این نقل مسلم گچکار، محمل نبوده است.

برابر گزارشی که مجلسی از لهوف آورده نشان می دهد که هیچ هودجی و محملی نبوده است. (24) و این در روایت حذلم نیز آمده. (25) بنابراین زدن سر به محمل توسط زینب، درست نیست ؛بویژه که ذکر شده از زیر مقنعه حضرت زینب خون می آمد؛ زیرا با آنان مانند اسرای روم و ترک برخورد کرده بودند. (26)

این که امام سجاد علیه السلام، هم گریه کند، امر بعیدی است. بلکه از برخی گزارش ها استفاده می شود که آن حضرت به گریه زنان کوفه اعتراض داشتند که آنان به خاطر ما گریه می کنند پس چه کسی ما را کشته است.

(27) در خود اشعاری که به نام امام سجاد در بحار نقل شده بالصراحه آمده که ما را بر شتران برهنه سوار کردند. روشن است که منظور حضرت شخص وی نیست بلکه تمام اسراء را بر این گونه شتران سوار کردند. این که

حضرت ام کلثوم گفته باشد صدقه بر ما حرام است، درست به نظر نمی رسد؛ زیرا زکات واجب بر سادات حرام است نه صدقه مستحبی و ام کلثوم می خواسته بگوید که معنی ندارد که پدر آنها را بکشید و اکنون بر آنها رحم

کنید. اینجا نیز گزارشی که نورالعین از مسلم جصاص نقل کرده با گزارش طریقی (28) متفاوت است. او می

نویسد : ام کلثوم داد زد که ای مردم کوفه! سنگ بر سر کسی باد که به ما تصدق بدهد، سپس آنچه به اطفال داده بودند، گرفت و پرت کرد. (29)

در ارتباط با انتساب اشعار به زینب، محدث قمی تردید می کند. نکته ای که این تردید را تقویت می کند این است که می گوید : «ای برادر ؛ با فاطمه کوچک سخن بگو که گویا قلب او می خواهد آب بشود. » فاطمه صغری دختر امام حسین علیه السلام صغیر نبوده است زیرا :

اولاً : او در سنی بوده که با حسن مثنی ازدواج کرده است. (30)

ثانیاً : گزارشی که خود از مجلس یزید دارد می گوید : من جاریه بودم (31). جاریه به معنای زن جوان است. (32)
ثالثاً : بنابر برخی گزارش ها وی، در دم دروازه کوفه سخنرانی داشته (33) و کسی که در جمع استقبال کنندگان از اسراء سخنرانی کند، از توانائی روحی بالائی، برخوردار است.

رابعاً : در روایتی امام باقر علیه السلام می فرماید : امام حسین علیه السلام ودائع امامت و وصیت ظاهری و باطنی خود را تحویل فاطمه داده است و او به امام سجاد رسانده است. (34) که نشان از کمال سن و توانائی اوست.

از این روی، گزارش مسلم گچکار که در منتخب و بحار آمده به هیچ وجه قابل اعتماد نیست. کسانی که تنها دلیل قمه زنی را این روایت دانسته اند که زینب سلام الله علیه پیشانی خودش را به محمل زده درست نمی نماید. این نشان می دهد که یک گزارش تاریخی که مرسل و غیر ثابت بلکه مخالف گزارش های دیگر است، چگونه توانسته است سر منشأ یک حکم شرعی بشود.

از این قبیل است داستان عروسی قاسم، خبر ام ایمن (35) که شاگرد ابن قولویه به کامل الزیارات افزوده و برخی معجزاتی که پس از شهادت امام حسین ذکر کرده اند. بی توجهی به این مسائل از آنجا ناشی می شود که حوزه به مباحث تاریخی به گونه ای مستقل نگاه نمی کند. از این روی هیچ حساسیتی به این خلاف ها و تضادها، نشان نمی دهد.

4. ادبیات مناسب

ادبیات شامل شعر و نثر است. نگارش واقعه عاشورا چه به نظم و چه به نثر شیوا و روان امری لازم است، بدیهی است که ماندگاری آثار بستگی به نکات بلاغی و ادبی دارد که با عباراتی روشن و گویا ارائه گردد.

الف : شعر واقعه عاشورا از حوادثی است که شاید بتوان گفت بیشترین اشعار درباره آن سروده شده است. از اشعار حماسی گرفته تا اشعار محلی و مرثیه و نوحه های متنوع. تعزیه هایی که خوانده می شود براساس اشعاری است که در این باره سروده اند. شاعران غیر حرفه ای نیز بسیاری که درباره برخی از حوادث کربلا شعر سروده اند. بسیاری از وقایع آن را با عنوان زبان حال در اشعار خود گنجانده اند. نوحه های سینه زنی، سروده های موزونی هستند که سالانه توسط نوحه خوانان در جامعه خوانده می شود. از این روی می توان گفت شعر بیشترین نقش را در هنگام برگزاری مراسم عاشورا دارد. تمثیل ها و تشبیه ها در شعر، گاهی چنان زیبا و به جاست که هر شنونده ای را تحت تأثیر می گذارد. ذکر وقایع کربلا به شعر، آن را در جامعه ماندگار و پایدار ساخته است.

نقل حوادث کربلا شاید برای بسیاری از مردم میسر نباشد اما بیان اشعاری درباره این واقعه، به هنگام مصیبت اقوام و خویشان، حادثه کربلا را در اذهان زنده نگه می دارد. توجه به شعر در ارتباط با واقعه کربلا از سه جهت لازم است.

1. اشعار گذشتگانی که در عصر واقعه سروده شده، از یک طرف از تأثیر این واقعه در جامعه آن روز خبر می دهد و از جانب دیگر می تواند منبعی برای اصل واقعه باشد، بویژه اشعاری که در دو قرن اول اسلام سروده شده. اشعار شهداء کربلا که گاهی به صورت رجز در هنگام نبرد خوانده می شده، همین ویژگی را داراست. که خود شعر

منبع تاریخی حوادث است.

2. استقبال مردم از اشعار و مرثی، باعث شده است که اشعاری با مضامین انحرافی و غیرواقعی در میان مردم رواج یابد. عده ای از شاعران ناقلان اخبار نادرست و غیرواقعی هستند. توجه به شعر برای نقد و پالایش آن از حوادث غیرحقیقی و غلوآمیز و مضامین ذلت آور که با مقام خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، مناسب نیست امری پسندیده و ضروری است.

3. توجه به شعر از بعد پیام رسانی و نقشی که در توصیف واقعه کربلا برای مردم داشته و دارد. حمایت امامان شیعه از شاعران حماسه سرا، (36) به جهت نقشی بوده که شعر آنها در گسترش فرهنگ عاشورا داشته است. امروزه نیز ادبیات عاشورا، بیشترین نقش را در پیام رسانی دارد و در هیچ مقطعی نباید از این نقش مهم و ارزنده غافل بود. شعر زبان روز مردم و حکایت از گرایش های آنها دارد. برای رساندن پیام عاشورا در هر زمانی نیاز به اشعاری نو، متناسب با وضعیت جدید است؛ زیرا نسلی جدید پا به عرصه می گذارد که بخشی از آموخته های گذشتگان را رها می کند و در عوضش از آموزش های جدید بهره مند می گردد که در اشعار شعرا قابل استناد باشد.

ب : نثر شیوا توجه به ادبیات درست در نثر، ضرورت بیشتری دارد. چنانچه مقتل های نگاشته شده از نثر استوار و شیوا و ادبی برخوردار باشد، پایدار و ماندگار خواهد شد. نثر استوار باعث جذب خوانندگان بیشتری می شود و ماندگاری متن را در پی دارد و در جامعه جای مناسب می یابد و سال های سال مورد توجه قرار می گیرد، یکی از علل شهرت روضة الشهداء کاشفی (م 910) نثر شیوایی آن بوده است. در دوران صفویه که بسیاری دنبال نثر مسجع و مقفی بودند و تلاش می کردند عبارات عجیب و غریب و مطمئن به کار ببرند. این کتاب با نثر فارسی شیوای خود، بسیاری را جذب کرد و همین باعث شد که مردم آن را در مجالس و منازل و عزاداری های خود بخوانند و ذکر مصائب ابا عبدالله علیه السلام، به روضه که برگرفته از نام روضة الشهداء است، شهرت یابد. و امروزه نیز در ایران عنوان روضه نام غالبی است که بر مجالس عزاداری حسینی اطلاق می شود. طبیعی است که این استقبال با شکوه باعث رواج مطالب آن در جامعه گردد و اخبار نادرست آن نیز وارد فرهنگ عاشورا شود. به گونه ای که داستان عروسی قاسم (37)، از این کتاب به منابع دیگری مانند منتخب طریحی منتقل شود. و حتی بر آن اساس، در خیمه گاه حسین در کربلا، حجله قاسم بسازند.

نقش کتاب روضة الشهداء به گونه ای بوده که صاحب تسلیة المجالس (زنده 955) تلاش می کند این کتاب خود را بر اساس روضة الشهداء سامان دهد و در آغاز هر مجلسی از مجالس دهگانه آن، عباراتی شیوا و گویا متناسب با موضوع، ارائه نماید. این در حالی است که محمد بن ابی طالب موسوی، مؤلف، تسلیة المجالس عرب است و کتاب خود را هم به عربی نوشته؛ ولی از تأثیر کتاب روضة الشهداء در جوامع شیعی آگاه بوده است.

5. جامعیت

از آنجا که درباره واقعه کربلا، کتاب های گوناگونی نگاشته شده، اهمیت آن سبب شده که برای احیای نام امام حسین علیه السلام، افراد گوناگونی با توانائی های علمی بالا، ضعیف، متوسط، در این باره کتاب بنویسند و یا شعر بگویند. در تبیین واقعه عاشورا افزون بر نقل واقعه از منابع معتبر و قابل استناد، لازم است کتاب هایی که دارای ضعف و روایات نادرست و غیرمستند هستند مورد نقد قرار گیرد. زیرا تبیین درست و جلوگیری از روایات

نادرست وقتی جای خود را باز می کند که منابع ضعیف و کتاب های نادرست مورد نقد عالمانه قرار گیرد و ضعف آن به خوبی نمایانده شود. در غیر آن صورت، ممکن است همان مواردی که برای نقد، در کتابی آمده مورد استناد و نقل اهل منبر و مداحان قرار گیرد. بسیاری از این گروه ها که مقید به صحت و سقم روایات نیستند صرف بودن مطلبی در کتابی را، دلیل نقل آن برای مردم می دانند. البته این نسبت به کسانی است که مقید هستند گفته آنها مستند به منبع نگارشی باشد. در جمع آنها عده ای هستند که بر اساس مسموعات، گفته های خود را پایه ریزی می کنند. بنابراین در صورتی تبیین واقعه کربلا جامع و کامل خواهد بود که افزون بر نقل اصل واقعه از منابع معتبر، به شبهات پیرامون آن نیز توجه داشته و اخبار ضعیف را مورد نقد قرار دهد. جامعیت را به گونه ای دیگر نیز می توان معنی کرد و آن بررسی واقعه عاشورا از بعد کلامی که آیا حضرت آگاه به مسائل بعد از آغاز نهضت بودند یا نه؟ و از بعد فقهی که آیا مبارزه حضرت وقوع در مهلکه نیست؟ و آیا می توان علیه حاکم جائز قیام کرد؟ و از بعد جامعه شناختی و تاریخی که واقعه عاشورا را فرایند انحرافی می دانند که پس از درگذشت رسول گرامی اسلام در جامعه اسلامی ظهور و بروز کرد. همین طور از بعد عزاداری و ثوابی که برای انجام این مراسم وجود دارد.

و در تکمیل این جامعیت است، توجه به نگاه هایی که به واقعه کربلا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن صورت پذیرفته است، ظلم ستیزی و مبارزه با زورگوئی، بحث عوام و خواص، عبرت های عاشورا، عزت و افتخاری که این واقعه در جهان اسلام ایجاد کرد که توسط مقام معظم انقلاب مطرح شد و موضوعاتی از این دست است.

نکته قابل توجه دیگر در نگرش جامع این است که باید اخبار متضاد درباره واقعه کربلا را حلّ کرد نه این که در هر زمان و مجلس آنچه تأثیر برانگیزتر است نقل شود.

لازم است روش و مبنایی برای گزینش اخبار انتخاب کرد. نه این که وقتی اسرا را در کربلا ترسیم می کنیم می گوئیم سر برهنه و بر شترهای بی محمل سوار کردند و به کوفه بردند. اما وقتی آنها را در کوچه های کوفه گردش می دهند می گوئیم زینب سر از محمل در آورد و همین که چشمش به سر بریده برادر افتاد پیشانی خود را به جلو محمل زد و از زیر مقنعه اش خون جاری شد. در این نقل دیگر خبری از سرهای برهنه نیست. دیگر خبری از شتران بی محمل نیست. زیرا زدن سر زینب به جلو محمل خود اشک آور است و شعر خواندن زینب اندوهناک. برابر گزارشی علی بن الحسین (ع) در مجلس ابن زیاد نوجوانی می نماید که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده و مشابه آن را مجلسی در بحار الانوار در شام و پیشنهاد کشتی گرفتن خالد پسر یزید از سوی پدر و امام سجاد (ع) دیده می شود و از حضرتش تعبیر به غلام؛ نوجوان (38) شده و از سوی دیگر گفته می شود که امام باقر (ع) در آن زمان چهار ساله بوده است. به طور کلی آیا امام علی بن الحسین (ع) از علی اکبر بزرگ تر است یا کوچک تر نکته ای قابل توجه و بررسی. گفته می شود عبیدالله به مدت یک ماه اسرا را در کوفه زندانی کرد (39) تا از یزید کسب تکلیف کند، بدیهی است اگر این مطلب صحت داشته باشد حضور اهل بیت در اربعین اول امام حسین (ع) مورد تردید قرارگیرد. یا در اشعار منسوب به ام کلثوم دختر علی (ع) که پس از بازگشت اهل بیت به مدینه گفته و با این بیت : مدینه جدنا لا تقبلین آغاز شده، دو بار لقب زین العابدین درباره امام چهارم به کار رفته است. (40) با این که آن حضرت در آن زمان هنوز ملقب و مشهور به زین العابدین نبوده است. آیا استفاده از این لقب در این اشعار نشانه آن نیست که بعداً سروده شده. حال ممکن است توسط ام کلثوم بعداً سروده شده باشد که بعید است و یا دیگران به عنوان زبان حال وی، این اشعار را سروده اند. زیرا مسلم است که کاربرد این لقب در سال 61

نبوده. امثال این نمونه های متضاد فراوان است. شاید نقل این اخبار متضاد برای افرادی یکسان باشد و پذیرش آن هم ممکن. اما هستند جوان ها و افراد باهوشی که این تضادها را به سرعت در می یابند و دنبال پاسخ آن هم می روند؛ ولی با اعتراض پاسخ دهندگان رو برو می شوند و ممکن است متهم هم بشوند. در نتیجه مجالسی که باید باعث ارشاد و جذب افراد تحصیل کرده شود باعث دفع آنها می شود. و شاید گرایش برخی از نیروها با سابقه مذهبی به اندیشه های غیر دینی در مواردی ریشه در چنین حوادث و مجالسی داشته باشد.

پی نوشت ها :

1. الارشاد، ج 2، ص 39، موعسه آل البيت.
2. تاریخ الطبری، ج 4، ص 262.
3. همان، ص 304.
4. حبیب السیر، خواند امیر، ج 2، ص 40، کتابفروشی خیام، تهران.
5. بحار الانوار، ج 44، ص 334، 329، 382.
6. الفتوح، ج 6 - 5، ص 23؛ مترجم، 833.
7. خوارزمی موفق، مقتل الحسین، ص 273، 334، تحقیق محمد سماوی، انوار الهدی، قم.
8. بحار الانوار، ج 44، ص 329.
9. تسلیة المجالس و زینة المجالس، محمد بن ابی طالب، تحقیق فارس حسون، ج 2، ص 160، مؤسسة المعارف الاسلامیه.
10. المناقب، ج 4، ص 85، علامه
11. ر. ک : مقدمه مجمع البحرين، مكتبة المرتضویه.
12. اكسبر العبادت و اسرار الشهادات، ج 1، ص 648؛ ج 3، ص 43، آغا عابد شروانی دربندی، تحقیق محمد جمعه بادی و . . ، شركة المصطفی للخدمات الثقافیه، بحرین منامه 1415. برای آگاهی بیشتر از چگونگی این منبع ر. ک : لوء و مرجان، ص 160.
13. همان، ج 1، ص 648؛ ج 3، ص 43.
14. اكسبر العبادات، ج 3، ص 43، 39، مجلس 13؛ لوء و مرجان، 185.
15. لوء و مرجان، 161.
16. دائرة المعارف تشیع، واژه جعل، ج 5، ص 402، نشر شهید سعید محبی، تهران 1375.
17. بحار الانوار، ج 45، ص 114؛ ترجمه از منتهی الآمال، ج 1، ص 492.
18. بحار الانوار، ج 45، ص 115.
19. همان، ص 164.
20. منتهی الآمال، ج 1/493، روایت جذیم؛ بحار الانوار، ج 45/164.
21. بحار الانوار، ج 114 / 45.
22. نورالعين فی مشهد الحسين، ابواسحاق اسفرائینی، ص 55، موعسه المنار، تونس.
23. بحار الانوار، ج 45، ص 107؛ اللهوف، ص 143.

24. همان، ص 164، صحیح در پاورقی حذیم بن بشیر ذکر شده.
25. ر. ک : مقتل الحسین، مقرر، ص 305، به نقل از کتاب نسب قریش مصعب و اقبال ابن طاوس.
26. تسلية المجالس، ج 2، ص 355؛ بحارالانوار، ج 45، ص 164.
27. المنتخب الطریحی، ص 464 - 463، منشورات رضی قم، چاپ دوم.
28. نورالعین، ص 57.
29. الارشاد، ج 2، ص 25؛ مقاتل الطالبیین، ص 122؛ قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، ص ج 3، ص 212، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
30. تاریخ الطبری، ج 4، ص 353.
31. تاج العروس، مرتضی زبیدی، تحقیق علی شیری، ج 19، ص 180؛ والجارية فنیة النساء. گر چه در برخی کتب لغت غیر اصیل به گونه ای دیگر معنی کرده است.
32. الاحتجاج، طبرسی، ج 2، ص 27؛ دارالنعمان، نجف؛ مقدمه مرآت العقول، مرتضی عسکری، ج 2، ص 294 - 293، مثير الاحزان، ص 67؛ لهوف، ص 149؛ بحار الانوار، ج 45، ص 110؛ مقتل الحسین، مقرر، ص 313.
33. مسند الامام الشهيد، ج 2، ص 77.
34. کامل الزیارات، ص 260.
35. مقرر، مقتل الحسین، ص 115-111.
36. لوء و مرجان، ص 163، به نقل از روضة الشهداء، ص 322؛ منتخب طریحی، ص 365.
37. بحار الانوار، ج 45، ص 174 - 175.
38. لوء و مرجان، ص 145، به نقل از اقبال ابن طاووس.
39. بحار الانوار، ج 5 4، ص 197 - 198.